

توجه به قرینه‌های همسان در تصحیح اشعار عربی خاقانی*

دکتر یوسف اصغری بایقوت^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جیرفت

چکیده:

بخشی از دیوان خاقانی را اشعار عربی وی به خود اختصاص داده؛ این بخش به سبب فقدان تصحیح موفق همچنان آشفته و غامض است. از مطالعه نسخه‌های خطی و چاپی دیوان خاقانی بدین نتیجه می‌رسیم که ناسخان و مصححان در ضبط و گزینش مصاربع، عبارات و واژگان به قرینه‌های همسان آن که اغلب به شیوه‌های مختلفی در بیتی یا ابیاتی و یا در دیگر آثار شاعر تکرار و نمود یافته است؛ توجه و عنایتی نداشته و از این روی ضبط‌های نامعتبر و گزینش‌های غلط را در تصحیحات خود وارد کرده‌اند. مراد از قرینه‌های همسان هرگونه قرینه‌ای است که بتواند ذهن ما را به سوی قرینه دیگر سوق بدهد. این قرینه از ساختارهای یکسان نحوی و صرفی گرفته تا صناعات ادبی نظیر: ترصیع، موازنه، انواع جناس، طباق، مراعات‌النظیر و لفّ و نشر و... قابل تعمیم است. پژوهش حاضر با عنایت به این قرینه‌ها، ابیاتی را که دقیق نقل نشده‌اند، نقد و بررسی می‌کند و صورت صحیح آنها را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: خاقانی، اشعار عربی، تصحیح انتقادی، قرینه‌های همسان.

۱- مقدمه

تصحیح یا نقد متون یکی از اساسی‌ترین مباحث نقد ادبی در حوزه نقد محسوب می‌شود و هدف و غایت آن این است که: «از روی نسخ خطی موجود، نسخه اصلی یا قریب به اصل اثری را احیاء و مرتب و مدوّن کنند و آن را به صورتی عرضه دارند که بتوان یقین و اطمینان حاصل کرد که اگر اصل اثر یعنی نسخه خط مؤلف در دست نیست، نسخه‌ای از آن در دست هست که به صورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصل نوشته است به نهایت درجه نزدیک است.» (زرین کوب، ۱۳۶۱، صص ۹۳ و ۹۴) در قدیم این بخش از تحقیقات بیشتر مبتنی بر ذوقیات و استنباطات شخصی بوده و چندان قابل اعتماد نبوده است. اما امروزه در نقد و تصحیح متن از شیوه جدیدی استفاده می‌شود که «تصحیح انتقادی» نام دارد. شیوه‌ای که در آن، تصحیح فقط براساس نسخه‌های خطی معتبر و نهایتاً بر اساس نسخه اقدم صورت می‌گیرد و مصحح از تصحیح قیاسی و اصلاح ذوقی اجتناب می‌ورزد و اجتهادات شخصی و احتمالات فردی و ذوقی و حدس و گمان خویش را دخیل نمی‌کند.

دیوان خاقانی یکی از متون معتبر ادبی است که تاکنون دوبار به صورت جدی و با شیوه انتقادی توسط عبدالرسولی و سجّادی تصحیح شده که هر دو درخور اعتنا و اعتبار است. تصحیحات مذکور براساس نسخه‌های خطی و براساس نسخه اقدم صورت گرفته است، اما مطالعه و تحقیق نشان می‌دهد که حاصل کار مصححان از ضبط های فاسد و گزینش‌های غلط به دور نبوده است.

پژوهش حاضر که ناظر به کیفیت تصحیح اشعار عربی خاقانی است نشان می‌دهد که بیشترین آشفتگی در این بخش صورت گرفته است. شاید یکی از علل اصلی آن، توجه مصححان به نسخه‌های خطی موجود بوده است؛ غافل از اینکه این شیوه با وجود اهمیت و دقت و متانتی که دارد برای نقد و تصحیح همه متون نمی‌تواند قاعده کلی تلقی گردد، چون «هر کتابی و هر متن ادبی، خود مسئله‌ای تازه است که حل آن را از وضع خود کتاب باید جست. چون هر کتابی و هر نویسنده‌ای وضع خاصی دارد، در

آثار دیگران طور دیگری اخذ و نقل شده است، از جهت سبک انشاء و طرز استعمال لغات شیوه‌ای مخصوص داشته است، ناچار نقد و تصحیح متن آن کتاب هم باید با وسایل و طرقی مناسب انجام بیابد.» (زرین کوب، ۱۳۶۱، ص ۹۷) مطالعه کثیّت آثار یک شاعر و توجه به ویژگی سبک شعری وی می‌تواند در تصحیح اثر سودمند افتد. آنچه در تصحیح اشعار عربی خاقانی نیز به فراموشی سپرده شده و باعث ورود ضبط‌های ناقص و غلط در متن مصحّح گردیده همان عدم توجه به ویژگی سبک شعری اوست. یکی از این ویژگی‌ها قرینه‌های همسان است که به صورت‌های مختلف در کل آثار شاعر تکرار شده و بازتاب یافته است. این پژوهش سعی دارد با عنایت به قرینه‌های همسان و با به‌کارگیری آن، هم صورت صحیح ابیات را اثبات کند و هم جایگاه و اهمیّت آن را در حوزه تصحیح نشان بدهد.

در این پژوهش برای قرینه‌های همسان تعریف وسیعی قائل شده‌ایم؛ به طوری که هرگونه قرینه‌ای که بتواند ذهن ما را بسوی قرینه دیگر سوق بدهد، این تعریف آن را در برمی‌گیرد. این قرینه از ساختارهای یکسان نحوی و صرفی گرفته تا ترصیع، موازنه، انواع جناس، طباق، مراعات‌النظیر و لفّ و نشر، مشاکله و... گسترش می‌یابد.

اشعار خاقانی از نظر لفظ و معنا سرشار از سنن ادبی است که به صورت قرینه‌های مختلف در ابیات و آثارش انعکاس و تجلّی یافته‌اند و بی‌شک توجه به این امر می‌تواند ما را برای رسیدن به ضبط صحیح ابیات و اشعار وی یاری کند.

پیشینه پژوهش

دیوان خاقانی به دلیل اشمال بر سبک مصنوع خود همواره مورد توجه و پژوهش محققان واقع شده است. اما اغلب پژوهش‌ها معطوف به شرح و توضیح قصاید فارسی و یا بررسی موضوعی بوده است و چنان‌که می‌بایست پژوهش و تحقیق خاصی در ارتباط با اشعار عربی خاقانی صورت نگرفته و این بخش از اشعار شاعر به نوعی مهجور واقع شده است. از این‌رو هر بحث و بررسی از جمله تصحیح مجلد در این

زمینه لازم و ضروری می‌نماید. از تحقیقاتی که در مسیر اشعار عربی خاقانی صورت گرفته است می‌توان به: کتاب «آفتاب نهان خاقانی» (شرح و ترجمه اشعار عربی خاقانی) (۱۳۸۹) از آقایان رضایی حمزه کندی، نقد کتاب «آفتاب نهان خاقانی» (۱۳۹۰) به قلم اصغری بایقوت و دهرامی، «ضرورت تصحیح مجدد اشعار عربی خاقانی» (۱۳۹۱)، «مقایسه تطبیقی ساختار و محتوای قصاید عربی خاقانی با معلقات سبع» (۱۳۹۱)، نقد و بررسی مقاله «بازخوانی و تصحیح ابیاتی از قصیده بغدادیة خاقانی» (بر مدار نسخ چاپی) (۱۳۹۳) و نیز مقاله «معرفی یکی از نسخه‌های خطی دیوان خاقانی» (نسخه‌ای کارآمد در تصحیح ابیات عربی خاقانی) (۱۳۹۴) از اصغری بایقوت اشاره کرد.

۲- شیوه تصحیح

در این پژوهش، اساس تصحیح همچنان بر نسخه‌های خطی و چاپی استوار است. ابتدا، صورت‌های مختلف یک ضبط آشفته را نقل می‌کنیم و با استفاده از معیار قرینه‌های همسان، صورت صحیح ضبطی را از صورت‌های غلط آن تمیز داده و اثبات می‌نماییم. بر این اساس، اولویت و برتری نسخه‌ای نسبت به سایر نسخ نیز مشخص می‌گردد.

۳- ابیات مورد بحث

در این بخش، ابتدا ابیات براساس نسخه سجّادی ذکر شده، سپس براساس معیارهای فوق، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نهایتاً شکل صحیح آنها پیشنهاد شده است. در این تصحیح، منظور از «ع»، «س»، «ک»، «مَج ۱»، «مَج ۲»، «پا» و «ل» به ترتیب چاپ‌های عبدالرسولی، سجّادی، کزازی و نیز نسخه‌های خطی مجلس به شماره ۹۷۶، نسخه مجلس به شماره ۲۰۸۲۳۳، پاریس و نسخه لندن است.

۳-۱-

أَنهَمَّتْ عُذْرِي الْهَوَى عَفَاً وَوَلِي
بِسُوءِ تَهَامَةٍ تُهَمَّةَ الْأَسْوَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۳۹)

بیت در (ع) بدین صورت است:

الهمت عذری الهوی و عفانی
یستوی تهامة بهمة السوداء

(همو، ۲۵۳۷، ص ۹۲۹)

ضبط (س) که از روی (مچ ۱) صورت گرفته، نسبت به چاپ (ع) صحیح تر است. چاپ (کز) نیز همان چاپ (س) است جز اینکه (بسوء) را -اگر اشتباه مطبعی نباشد- به (بسوی) تبدیل کرده است که درست نیست. بحث اصلی در این بیت بر سر فعل (انهمت) و صیغه آن است. صورت اصلی فعل هر چه که باشد شکّی در این نیست که از نظر ساختار صرفی، صیغه چهارم (مفرد مؤنث غایب) است و دلیل ما بر این ادعا همان توجه به تکرار قرینه همسان آن یعنی فعل (فَرَمَتْ) و (سَبَّتْ) در بیت بعدی است:

فَرَمَتْ بِثَالِثَةِ الْأَثَافِي مُهْجَتِي
وَ سَبَّتْ بِرَابِعَةِ الْخِيَامِ دِمَاءِ

پس آن طوری که در نسخه خطی (مچ) به صیغه ۱۳ و در چاپ (کز) به صیغه ۷ بیان شده، اشتباه است. بحث بعدی بر سر ذات فعل و یا ریشه اصلی آن است. آن هم از ریشه (نهم) به معنی: (راندن، بازداشتن، صدا زدن) (لسان العرب، ذیل: نهم) نه تنها در این بیت معنی محصلی ندارد بلکه اصلاً در باب (افعال) کاربردی ندارد. (الهمت) هم که در چاپ (ع) آمده باز مفید معنا نیست. به نظر می رسد (انهمت) دچار تصحیف شده است. باید توجه داشت که قرینه های همسان این کلمه در همان بیت به صورت جناس اشتقاق در الفاظ (تهامة) و (تهمة) تکرار شده است؛ دیگر این که خاقانی در آثار دیگرش نیز با همین کلمات هنرنمایی و مضمون سازی کرده است: «و نجدة اهلیت از اهل نجد می طلبد، و خویشان را به تهمت عشق و اشراف تهامه می بندد، و به نسبت معرفت از عرف یمامه می شناسد.» (خاقانی، ۱۳۴۹، ص ۲۳۴) نکته قابل توجه این است که در گزینش (اتهم) شاعر به آرایه استخدام عنایتی داشته است با این توضیح که (اتهم) با

توجه به (تهامة) به معنی: (به تهامه برد)، و با توجه به (تهمت) به معنی: (تهمت زد) است. ناگفته نماند که ابوالعلاء معری قبل از خاقانی با عنایت به همین لفاظی‌ها تهامه را به تهمت منسوب داشته است و اگر این امر باور شایعی نبوده باشد پس می‌توان گفت که شاید خاقانی به این بیت ابوالعلاء توجهی داشته است:

إِنَّ الْحِجَازَ عَنِ الْخَيْرَاتِ مُحْتَجِزٌ وَ مَا تَهَامَةٌ إِلَّا مَعْدِنُ التَّهَمِ

(معری، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۶)

نکته آخر اینکه صورت صحیح (عذری الهوا) همان (عذری الهوی) است و گویا خود آن هم صورتی از (هوی العذری) به معنی: (عشق پاک و عقیف) است.

بیت مصحح:

أَتَهَمْتُ عَذْرَى الْهَوَى عَفَاً وَ لِي بِسُوءِ تَهَامَةٍ تُهَمُّهُ الْأَسْوَاءُ

معنی بیت مصحح: معشوق عشق پاک و عقیف مرا مورد تهمت قرار داد (عشق مرا به سرزمین تهامه برد) و [از این روی] بدترین تهمت‌ها به اندازه بدی تهامه نصیب من گردید.

۳-۲-

صَحْبِي تَعَالَوْا نَبِكِ فِي مُضَضِ الشَّجِي جِيرَانِ إِيْضَافٍ وَ رُبْعٍ وَ فَاءٍ

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۳۹)

(ایضاف) که در نسخه‌های (مج ۱)، (پا)، (س) و (کز) آمده اشتباه است و صورت صحیح آن (انصاف) است که در چاپ (ع) آمده است. ایضاف به معنی: شتافتن شتر، شتر راندن به رفتار است. (منتهی الارب) نه تنها خود ایضاف بدین معنی در این بیت مفید نیست، بلکه در محور همنشینی نیز با (جیران) هیچ تناسبی ندارد. اما اگر (جیران انصاف) را با قرینه‌های همسان و هم‌مضمون آن یعنی با (رُبْعٍ وَ فَاءٍ) در همان مصراع و با (طَوْلَ مَكْرَمَةٍ)، (رَسْمَ فُتُوَّةٍ)، (خِيَامَ مَعْرِفَةٍ) و (نَوَى صَفَاءٍ) در بیت بعدی آن یعنی:

وَ طَوْلَ مَكْرَمَةٍ وَ رَسْمَ فُتُوَّةٍ وَ خِيَامَ مَعْرِفَةٍ وَ نَوَى صَفَاءٍ

در نظر بگیریم متوجه می شویم که ضبط صحیح همان (انصاف) است نه (ایضاف). دیگر اینکه خاقانی در جای دیگر نیز (انصاف) را با (وفاء) هم قرینه آورده که می تواند در ضبط انصاف به جای ایضاف کمک کند:

انصاف نهان شد و وفا هم همجنس نماند و آشنا هم

(خاقانی، ۲۵۳۷، ص ۱۴)

بیت مصحح:

صَحْبِي تَعَالَوْا نَبْكَ فِي مُضَضِّ الشَّجِي جِيرَانِ اِنصَافٍ وَ رِيعٍ وَفَاءِ

معنی بیت مصحح و بیت ماقبل: یاران من! بیایید با درد جانکاه بر همسایگانی که اهل انصاف بودند و نیز بر منزل مهر و وفاء، بخشش و مکرمت، راه و رسم جوانمردی، خیمه های آشنایی و گودال های زلال و پاکیزه گریه کنیم.

-۳-۳-

سَخَتْ طَيُّورُ النَّحْسِ مِنْ بَعْدَمَا وَدَعَتْ طَيْرُ السَّعْدِ مَعَ اَسْمَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۳۹)

در (مج ۱) به جای (طیورالنحس)، (طیورالفقس) ضبط شده است. در چاپ (ع) نبحت طیورالنفس است. (س) طیورالنحس را از متن (پا) انتخاب کرده است. از سوی (طیرالسعد) در چاپ (ع) به شکل (طراًالسعد) آمده است. پس بحث بر سر ضبط (سخت) و (النحس) است. با توجه به قرینه همسان سازی باید گفت که (النحس) بر دیگر ضبط های آشفته ای مثل (النفس) و (الفقس) که معنای روشنی هم ندارند، ترجیح دارد: نخست اینکه (النحس) با (الطیور) در محور همنشینی دارای معنی است دیگر اینکه با (طیرالسعد) قرینه همسان خود در مصراع دوم از طریق رعایت آرایه طباق بیشتر تناسب دارد. اما بحث اصلی بر سر (سخت) یا (نبحت) است.

«نبح» در قاموس عرب معمولاً برای صدا کردن سگ و آهو و بز و مار به کار می رود. (العین، ذیل: نبیح) دیگر اینکه (نبحت) تنها در چاپ (ع) آمده و معلوم نیست که چنین ضبطی بر چه اساسی صورت گرفته است. ضبط (سخت) نیز صحیح نیست به

دلیل اینکه اولاً: خود این لغت در لسان عرب کاربرد چندانی ندارد؛ ثانیاً معانی ذکر شده برای آن در این بیت مفید معنی نیست. مثلاً در لسان‌العرب در ذیل (سَخَخ) آمده است: (سَخَّتِ الجِرادَةُ) یعنی: ملخ دمش را بر زمین فرو برد. به نظر می‌آید این ضبط صورتی دیگر از (سنحت) باشد که بد نگارش شده است.

در اینجا نیز برای ادعای خود از همان قاعده قرینه‌های همسان استمداد می‌کنیم. اگر به کلماتی چون: (طیور، طیورالنحس و طیرالسعد) توجه داشته باشیم متوجه می‌شویم که تنها کلمه‌ای که می‌تواند با این قرینه‌ها تناسب داشته باشد، سنح است، «سنح الطیر»: پرنده از سمت چپ به سمت راست رفت و اعراب بدان سانح می‌گفتند و آن را به فال نیک می‌گرفتند و به آنچه از سمت چپ گذر می‌کرد بارح می‌گفتند و آن را به فال بد می‌گرفتند. البته گاهی بعضی‌ها هم چون حجازی‌ها (سانح) را گجسته و (بارح) را خجسته می‌دانستند. (لسان‌العرب، ذیل: سنح) از همه مهمتر خاقانی در بیت دیگری نیز (سانحات و سنحت و طیر) را به کار برده است:

أَطِيرُ الْعُلَى مِنْ سَانِحَاتِ الصَّنَائِعِ سَنَحْتُ بِأَبْهَى زَاهِرَاتِ الطَّوَالِعِ
(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۶۲)

پس بیت را چنین اصلاح می‌کنیم:

سَنَحْتُ طُيُورَ النَّحْسِ مِنْ بَعْدِ مَا وَدَعْتُ طَيْرَ السَّعْدِ مَعَ أَسْمَاءِ
معنی بیت مصحح: بعد از آن که پرنده خوشبختی را به همراه اسما وداع کردم، پرنده‌گان نحس نیز از سمت چپ به پرواز درآمدند.^۱

-۴-۳-

قَلْبِي كَظِيمٌ بَعْدَ شَوْكِ نِعَامَتِي عَنْ بَلَدَتِي وَالِدَهْرُ ذَابِحُ شَاءِ
(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴۱)

ترکیب (شوک نعامتی) در (مج ۱)، (س) و (کز) به همین صورت و در (ع) (سؤل یعاتبنی) و در (پا) (شول فعامتی) است. در چاپ (س) نعامتی صحیح و (شوک) ناصحیح است. در چاپ (ع) هر دو کلمه، و در (پا) (فعامتی) غلط است. آنچه در بادی امر باید

توجه داشت این است که خاقانی در این بیت از کلماتی چون: شول، نعمت(نعایم)، بلده، ذابح(سعد ذابح) و شاء که از اصطلاحات نجومی است^۲، بهره برده که علاوه بر لحاظ معنای لغوی آنها به کاربرد اصطلاحی آنها که در علم نجوم مطرح است توجهی داشته و با استخدام چنین واژگانی آرایه ایهام تناسب زیبایی را -که از خصایص شعری خاقانی نیز محسوب می‌شود^۳- خلق کرده است. پس با عنایت به اصطلاحات علم نجوم که دیوان خاقانی سرشار از آن است، ما را رهنمون می‌کند که(شول) صحیح است نه (شوک). اما باید توجه داشت که در این بیت معنای لغوی این کلمات مراد است نه معنای اصطلاحی آنها. از سوی دیگر باید توجه داشته باشیم که ترکیب(شول نعمتی) با هم یک عبارت کنایی است، چنان‌که گویند: (سَأَلْتُ نَعَامَةَ الْقَوْمِ): آن قوم مُردند و پراکنده شدند، گویی که از ایشان جز اندکی باقی نماند/ منزلت آن قوم تنزل یافت، عزت آن قوم از میان رفت.(المنجد، ذیل: شول) دیگر اینکه خاقانی این کنایه را بارها در منشآت خود به کار برده است: «لا زالت نعمته و لا شالت نعمته»(خاقانی، ۱۳۸۴، ص ۴۰؛ و نیز صص ۹۵، ۱۴۶، ۲۳۱ و ۳۴۶) بنابراین صورت صحیح بیت چنین است:

قَلْبِي كَظِيمٌ بَعْدَ شَوْلِ نِعَامَتِي عَن بِلْدَتِي وَاللَّهْرِ ذَابِحٌ شَاءِ

معنی بیت مصحح: دلم بعد از هزیمت و آوارگی از دیارم اندوهگین است و روزگار کُشنده آن کسی است که پیشی می‌گیرد .

-۵-۳

كَمْ لِي نَوَاءُ النَّفْسِ فِي حَرَقِ الْجَوِي كَمْ لِي رُكُوبُ الْبَحْرِ فِي النَّكْبَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴۲)

در این بیت بحث روی(نواء) است که در(ع) نیز به صورت(نوی) آمده که می‌تواند صورتی از همان(نواء) باشد. در هر حال، این ضبطها نمی‌تواند صورت صحیح آن تلقی گردد. نواء به معنی: دشمنی کردن با هم/مفاخره و معارضه کردن با یکدیگر است (اقرب‌الموارد) و اگر آن را جمع(ناو) بدانیم به معنی شتران فربه است(منتهی‌الارب) که هیچ‌کدام معنای مناسبی با بیت ندارد. صورت صحیح کلمه چنان‌که در نسخه(مج ۱) نیز

آمده، (ثواء) است و مصححان نسخه‌های مذکور آن را اشتبهاً تصحیف نموده‌اند. ثواء به معنی (اقامت و سکونت) است. اگر فرضاً در نسخه خطی هم کلمه مذکور به شکل ثواء آمده بود مصححان می‌توانستند با توجه به قرینه همسان، صورت صحیح آن را تشخیص بدهند. نخست اینکه در همان بیت قرینه (رکوب = برنشستن) که نقطه مقابل (ثواء) است می‌تواند ما را در ضبط صحیح کمک کند. قرینه دیگری که ضبط (ثواء) را تقویت می‌کند تکرار آن در بیت بعدی است که گویی با هم رابطه لف و نشر دارند.

فَارَقَّتْ شُرُوَانَ اضْطِرَارًا فَاشْتَهَتْ نَفْسِي بِتَبْرِيزَ اخْتِيَارًا ثَوَاءً

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴۲)

پس صورت صحیح بیت چنین است:

كَمْ لِي ثَوَاءِ النَّفْسِ فِي حَرَقِ الْجَوَى كَمْ لِي رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي النَّكْبَاءِ

معنی بیت مصحح و بیت بعدی: چه بسا من در آتش غم و اندوه [یاران از دست رفته در وطن] مقیم [ماتم] شده و بسا نیز [برای دیدار یاران] هنگام وزش بادهای ناموافق در دریا به سفر پرداخته‌ام. [آن‌چنان‌که] شهر شروان را به ناچار ترک گفتم و تبریز را به اختیار برای اقامت برگزیدم.

۳-۶-

لَا عَيْبَ فِي عَوْجِ الْقَيْسِيِّ وَإِنَّمَا مَعْنَى مِنَ التَّتَقِيفِ وَالْعَوْجَاءِ

(همان، ص ۹۴۳)

این بیت که در نسخه (مج ۱) و (س) به همین صورت آمده، صحیح است. از بررسی اختلاف ضبط تک تک کلمات بیت چشم‌پوشی کرده و تنها به تبیین ضبط‌های مختلف واژه (التتقیف) بسنده می‌کنیم. در چاپ (ع) به جای (مَعْنَى مِنَ التَّتَقِيفِ)، (یعنی من التتقیف) و در چاپ کز (من التتقیف) آمده است. اگر (تسقیف) مستعمل و از صیغه (سقف) باشد در این بیت، معنای مفیدی ندارد. (تسقیف) نیز اگر از (سقف) باشد باید گفت که خود سقف ظاهراً مهمل است و کاربردی ندارد و تنها ابو عمرو برای آن معنای قائل شده و آن را به معنی: (خزف شکسته) دانسته است. (لسان‌العرب، ذیل:

شقف) اما ضبط (تثقیف = راستی نیزه، استواری) به این دلیل درست است که اولاً: معنی محصلی دارد. ثانیاً: قرینه‌های همسان آن از طریق جناس اشتقاق به صورت‌های: (ثقف: آنچه نیزه و تیر را بدان راست کنند)، (مُتَقَّف: نیزه راست) و (تَقَّف: راست و درست کرد) در دو بیت قبل از آن چنین آمده است:

كُلِّفْتُ تَوَدِيعَ الشَّبَابِ وَقِيلَ لِي
هَذَا ثِقَافُ الصَّعْدَةِ السَّمَرَاءِ
لَوْ كَانَ لِلنُّفُوسِ حَالٌ مُتَقَّفٍ
فَالدَّهْرُ قَوَّسُنِي وَتَقَّفَ دَاءِ

ثالثاً: در همان بیت قرینه همسان دیگری نیز وجود دارد که بیانگر صحت ضبط (تثقیف) است و آن، (العوجاء = کج، ناراست) است که از طریق آرایه طباق با تثقیف ارتباط پیدا می‌کند. رابعاً: قرینه همسان دیگری که ما را در ضبط خود کمک می‌کند این است که مضمون بیت یادآور ضرب‌المثلی است که گویند: «راستی کمان در کجی آن است.»^۴

معنی بیت مصحح و دو بیت قبل آن: به تودیع ایام جوانی وادار شدم، [آنگاه] مرا گفته شد: این تودیع، وسیله‌ای است که بدان کجی نیزه گندمگون [جوانی] راست می‌شود. [شاعر به اضممار دوره جوانی را به نیزه راست و دوره میان‌سالی را به ثقف - که بدان کجی نیزه جوانی درست می‌شود - مانند کرده است] اگر حال مردم بدان نیزه، استوار و به سامان است، اما روزگار، مرا همچون کمان خم‌ناید و درد مرا [چون تیر] راست و استوار کرد. هیچ عیبی در کجی کمان‌ها نیست؛ زیرا در آن، حقیقتی از راستی و کجی نهفته است. [بدین معنی که راستی کمان در کجی آن است]

-۷-۳-

كَالْبُتِّ السُّحْبِ يَسْتَسْقِي النَّدَى وَ النَّحْرِ يَأْتِي الْبَحْرُ بِاسْتِسْقَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴۳)

در این بیت، موضوع بحث بر سر واژه (النحر) است که در این بیت معنای محصلی ندارد. نسخه (کز) نیز آن را به (النهر) تغییر داده است. به نظر می‌رسد مبنای خطای (س) ناشی از نسخه خطی (مج ۱) باشد که در آن کلمه مذکور به صورت (السحر) ضبط شده

است که معنی مفیدی ندارد و سجّادی (النحر) را بر اساس همین نسخه گزینش کرده است. نکته بعدی این که ساختار و ترکیب (کالنبت السحب) از نظر نحوی ناهمگون می‌نماید و گویی کلمه‌ای از میان آن ساقط شده است؛ از این رو نسخه (کز) برای رفع ابهام آن داخل گروه واژه (من) بر آن افزوده تا جبران مافات شود. این بیت در چاپ عبدالرسولی بدین صورت آمده است:

كَالْنَبْتِ يَأْتِي السُّحْبُ يَسْتَسْقِي النَّدَى وَ السُّحْبُ يَأْتِي الْبَحْرَ بِاسْتِسْقَاءِ
(خاقانی، ۱۳۵۷، ص ۹۳۲)

ضبط صحیح همین است که در (ع) آمده است. بنابراین گزینش‌های (س) و (کز) هر دو خطاست. آنچه که باعث ضبط صحیح (ع) شده همان توجه ایشان به قرینه‌های همسان است که در بیت قبل آن آمده و دوباره در این بیت مضمون و ساختار آن به نوعی تکرار شده است. به عبارتی، این بیت از نظر معنی و ساختار موقوف به بیت قبلی است و آن بیت این است:

إِنِّي عِيَالُ اللَّهِ فِي فَضْلِ النَّهْيِ وَ عِيَالُ فَضْلِي عُصْبَةُ الْبَلْغَاءِ
(همانجا)

چنان‌که می‌بینیم خاقانی در این بیت خود را در فضیلت عقل و خرد عیال خدا می‌داند و سخنوران دیگر را عیال فضیلت خود قلمداد می‌کند. در حقیقت مضمون واحدی را با همان واژگان در قرینه‌ای دیگر تکرار کرده و سپس در بیت بعدی همان ساختار و مضمون را به صورت تشبیه تمثیلی مجدداً بازآفرینی نموده است. بنابراین تکرار واژگان (یأتی) و (السحب) در این بیت گویی به نوعی تکرار همان واژگان (عیال) و (فضل) در بیت ماقبل است که قرینه‌سازی شده است. از این رو صورت صحیح بیت را همان ضبط (ع) می‌دانیم.

معنی بیت مصحح و بیت ماقبل: من در برتری خرد عیال خداوند هستم و گروه سخنوران عیال فضیلت منند. [آری اینان] همچون گیاه از ابر[باران زای من] طلب باران می‌کنند همان‌گونه که ابر برای طلب باران به نزد دریا می‌رود، [شاعر در دو تشبیه جدا

مقلدانش را به گیاه و رود و خودش را به ابر و باران مانند کرده است دیگر شاعران را به گیاه و خودش را به ابر تشبیه کرده است.]

۳-۸-

أَعْوَادُهُ طُوبَىٰ وَمَجْلِسٌ مَّجْدِهِ جَنَّاتٌ عَدْنٍ مَّوَعِدُهُ الْعُرْمَاءُ

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴۴)

در (پا) به جای (اعواده)، (اعراده) و در نسخه‌های (ع) و (کز) نیز همچون (س) اعواده آمده است. در بادی امر، با توجه به اینکه استعمال عود در دیوان خاقانی شایع است، شاید (اعواد، ج عود: شاخه بریده درخت، درخت عود، چوپ) مأنوس تر و مقبول تر به نظر برسد و ضبط (اعراد) غریب و نامأنوس بنماید. اولاً باید طبق اصول تصحیح نخست نسخه‌های خطی و سپس نسخه‌های چاپی را -که به صحت آنها اطمینان داریم- مد نظر قرار بدهیم. در اینجا بی آنکه قدر و اعتبار نسخه‌های (ع) و (س) و (کز) را نادیده بگیریم باید بدانیم که این بیت و چند بیت پس و پیش آن از میان نسخ خطی دیوان خاقانی تنها در (پا) آمده است؛ بنابراین برای تصحیح آن ابتدا ضبط آن را باید بیشتر مورد توجه قرار بدهیم و صرفاً غریب نمودن ضبطی به دلخواه آن را تغییر ندهیم و بدانیم که «یکی از قواعد کلی کار تصحیح، ترجیح وجوه دشوار بر آسان است که دشوارتر ارجح است.» (جهانبخش، ۱۳۷۸، ص ۴۹) و بسا با تحقیق و بررسی همان ضبط غریب و نامأنوس و مأنوس تر و آشناتر می شود همین قاعده نیز ظاهراً در این بیت صدق می کند. أغراد و أغراده به معنی: «نوعی گیاه بهاری خوشبو است/ درختی که چوبش سخت است.» (العین و لسان العرب، ذیل: عرد) هرچند اعواد نیز در مقایسه با طوبی به معنی: (نام درختی است در بهشت) معنی موجهی دارد، اما صورت اعراد در معنی (گیاهی خوشبو) که خاقانی بارها از معادل فارسی آن در مقایسه و مقابله با (طوبی) تصویرآفرینی کرده است می تواند ضبطی دقیق تر و صحیح تر باشد:

به باغ وصل تو گر شرط من یزید رود هزار طوبی در عرض یک گیاه نهم

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۶۳۱)

فیض هزار کوثر و زین ابر یک سرشک برگ هزار طوبی و زین باغ یک گیا
(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۳)
نکته آخر اینکه در نسخه (پا) و (ع) به جای (العزماء)، (العرفاء) آمده که ضبط
صحیحی است؛ زیرا کلمه (عزماء) ظاهراً در لغت عرب به کار نرفته و معلوم نیست
(س) بر چه اساسی چنین ضبطی را برگزیده است با توجه به همان قرینه‌سازی، عرفاء
با (شعراء) در بیت قبلی کاملاً تناسب دارد. بنابراین بیت را بدین صورت اصلاح
می‌کنیم:

أَعْرَادُهُ طُوبَى وَ مَجْلِسُ مَجْدِهِ جَنَّاتُ عَدْنٍ مَوْعِدُ الْعُرْفَاءِ

معنی بیت مصحح: گیاهان [باغ] او بسان درخت طوبی است و محفل و دربار با
عظمت او همچون جنات عدن (باغ‌های بهشت) و میعاد عارفان و اهل معرفت است.

-۹-۳

عَمَدَتٌ بِهِدْمٍ الْفَضْلُ بُنْيَانُ الْهَوَى هَدْمُ الْعُقُولِ عِمَارَةُ الْأَهْوَاءِ

(همان، ص ۹۴۶)

(عمدت) که در متن (س) و (کز) آمده اشتباه است. در چاپ (ع) به صورت
(عمرت) و در متن اصلی (مج ۱) (عمدت) و در حاشیه آن (عمرت) نوشته است. در هر
حال ضبط صحیح همان (عمرت) است که در (ع) و حاشیه (مج ۱) آمده است. (س) و
(کز) به قرینه همسان آن توجه ننموده‌اند که آرایه طباق میان (عمرت) با (هدم) با
(عمارت) و (عقول) با (اهواء) مد نظر شاعر بوده و از سویی الفاظ و مضمون این قرینه
را مجدداً در مصراع دوم تکرار کرده است. پس صورت صحیح چنین است:

عَمَرَتٌ بِهِدْمٍ الْفَضْلُ بُنْيَانُ الْهَوَى هَدْمُ الْعُقُولِ عِمَارَةُ الْأَهْوَاءِ

معنی بیت مصحح: [آن دینار] با تباه کردن فضیلت و خرد، بنیان هوی و هوس را
آباد می‌کند؛ [آری] ویرانی عقول مایه آبادانی هوس هاست.

۱۰-۳-

مُفْتِي الْخُلَفَاءِ مَنْ يُزَكِّي مُغْنِي الْخُلَعَاءِ مَنْ يُحْيِي

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴۹)

در مصراع دوم واژه (مغنی) در نسخه (مجا)، (س) و (کز) به همین صورت آمده که درست نیست. در نسخه (ل) حرف دوم کلمه مذکور بدون نقطه و با توجه به رسم-الخط نسخه بیشتر شبیه حرف (ف) است. در هر حال، صورت صحیح کلمه باید (مغنی) باشد نه (مغنی). با این توضیح که باید به سبک شعری خاقانی که غالباً با کلمات بازی می کند و تا جایی که ممکن است از تمام آرایه های بدیعی لفظی و معنوی بهره می برد. شاعر در مصرع نخست کلمه (مفتی) را به کار برده است با توجه به قرینه سازی همسان و رعایت آرایه جناس خطی آنچه در مصرع دوم می تواند با (مفتی) بیشتر ارتباط داشته باشد، کلمه (مغنی) است. دیگر اینکه واژه (مغنی) با کلمه (یحیی) آرایه طباق را می سازد که معنی و مفهوم بیت را بیشتر تقویت می کند. دیگر اینکه با توجه به قاعده تکرار قرینه های همسان نباید فراموش کنیم که خاقانی بارها (مفتی الخلفاء) را با قرینه (مغنی الخلعاء) به صورت آرایه ترصیع به کار برده است: «مفتی الخلفاء المهتدين، مغنی الخلعاء المعتدين، ...» (خاقانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸ و نیز همان؛ صص ۱۴۸، ۱۶۸، ۱۷۸ و ۱۸۳) مفتی: رأی دهنده در مسائل دینی، فتوادهنده. مراد پیشوا و رهبر دینی است که دیگر علما و خلفا در مسائل دینی از وی پیروی می کنند. خلعاء جمع خلیع است که در آثار خاقانی بیشتر مراد سرکشان و پیمان شکنان و عاصیان است. صورت صحیح بیت را چنین می دانیم:

مُفْتِي الْخُلَفَاءِ مَنْ يُزَكِّي مُغْنِي الْخُلَعَاءِ مَنْ يُحْيِي

معنی بیت مصحح: یحیی بن محمد بن یحیی پیشوای علماست که تزکیه نفس می کند و نابودکننده سرکشان است که مردم او را درود و ثنا می گویند.

۱۱-۳-

سَافِرٌ خَضِرًا بَحْرٍ بِخَارَا جَاوِرٌ مَصْرًا تَوَلَّ يَحْيَى

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴۹)

در نسخه (ل) نیز بیت بدین صورت است جز اینکه در (ل) به جای (جاور مصر)، (حاور مضرا) ضبط شده که جاور از حاور، و مضر از مصر صحیح تر است. در هر حال، ضبط هر دو مورد اشتباه است. چاپ (کز) نیز همان ضبط (س) را دارد. اما ضبط صحیح بیت را می توان در (مج ۱) بدین صورت دید:

سَافِرٌ خَضِرًا تَجْرُ بِحَارًا جَاوِرٌ مُصْرًا تَوَلَّ أَحْيَا

ضبط مذکور با توجه به رعایت ساختار یکسان و قرینه همسان منطقی تر و معقول تر است. با این توضیح که هر دو مصراع دارای ساختار شرطی است که با فعل امر شروع شده است و نیاز به فعل مضارع مجزومی در مقام جواب طلبی دارد که این ساختار در مصراع نخست نسخه های (ل) و (س) و (کز) رعایت نشده است. (اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۱، ص ۱۵) دیگر این که تناسب (احیا، ج حی: قبيله‌ها) با (مُصْر): قبيله‌ای از عرب که اجداد رسول اکرم از این قبيله‌اند. (تاریخ گزیده به نقل از دهخدا) بیشتر از (مصر) است و خاقانی نیز در اشعار خود از آن، مضمون سازی کرده است:

گوهر تیغش هندی تن و چینی سلب است هند با چین چو یمن با مضر آمیخته‌اند

(همان، ص ۱۱۹)

شاید تکرار کلمه مصر در دو بیت بعدی یکی از دلایلی باشد که سبب شده تا (س) و به تبع آن (کز) مصر را بر مضر ترجیح بدهند؛ اما برای رفع چنین تردیدی و رجحان ضبط خود، باز از قرینه همسان کمک می گیریم و یادآوری می کنیم که شاعر در جای دیگر نیز از (مصر) و (مضر) مضمون آفرینی کرده است:

آنک آن یوسف احمدخوی من در چه و غار زیور فخر و فرّ از مصر و مضر بگشایید

(همان، ص ۱۶۲)

پس با این تفصیل ضبط نسخه (مج) می تواند صورت صحیح بیت باشد.

معنی بیت مصحح: همسفر خضر (= یحیی بن محمد بن یحیی) باش تا [به سلامتی] از دریاها بگذری و مجاور قبیله مضر باش تا از دیگر قبیله‌ها روی بگردانی.

۱۲-۳-

وَ كُنْ كَالدَّهْرِ يُقْتَلُ كُلُّ نَارٍ بِحَرْقِهِ وَيَأْبَى كُلُّ مَاءٍ

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۵۹)

در این بیت، کلمات (کالدهر) و (یقتل) به اشتباه ضبط شده است. (س) این بیت را از متن (ل) ضبط کرده است و متن (کز) هم که از روی (س) صورت گرفته همین خطا را دوباره تکرار کرده است. بیت با ضبط فوق هیچ معنی محصلی در پی ندارد، دلیل این ضبط اشتباه باز ناشی از آن است که نسخه‌های مذکور به قرینه‌های موجود در بیت توجهی نکرده‌اند. قرینه (یأبی) در مصراع دوم از طریق آرایه طباق ما را رهنمون می‌کند که (یقتل) در مصراع نخست باید (یقبل) باشد. دیگر این که قرینه‌های (نار، ماء و حرقة، یأبی و یقبل) از طریق تناسب لفظی و معنایی به ما نشان می‌دهد که (کالدهر) نمی‌تواند با این قرینه‌های همسان تناسب داشته باشد لابد (کالدهر) ضبط نادرستی از (کالدهن) است. تنها نسخه‌ای که توانسته ضبط صحیحی از بیت را نشان بدهد نسخه (مج ۲) است که بیت در آن چنین آمده است:

وَ كُنْ كَالدَّهْنِ يُقْبَلُ كُلُّ نَارٍ بِحَرْقَتِهِ وَيَأْبَى كُلُّ مَاءٍ

نکته آخر این که از طریق عنایت به قرینه‌های همسان نیز می‌توان به چنین ضبطی دست یافت و آن این است که خاقانی در جاهای دیگر نیز مضمون این بیت را تکرار کرده که می‌تواند بهترین قرینه‌ای برای این ضبط باشد:

ای ترسخن چرب زبان ز آتش عشقت من آب شدم، آب ز روغن چه نویسد

(همان، ص ۵۹۶)

زبان روغنیم ز آتش آه بسوزد چون دل فندیل ترسا

(همان، ص ۲۴)

معنی بیت مصحح: مانند روغن باش که با سوختن خود آتش را می‌پذیرد و از آب سرباز می‌زند.

۱۳-۳-

تَرَى بِشَرَوَانَ كُلَّ غَانِيَةٍ يَا سَا ذَاتَ النَّسِيبِ وَالنَّشْبِ

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۶۰)

بحث بر سر (یأساء) است، در نسخه خطی (ل) به شکل (ئاسآ) - که با توجه به رسم الخط آن همان (ئاساء) است - آمده که نهایتاً در چاپ (س) به صورت مذکور تصحیح شده است. (کز) نیز آن را به صورت (یا سادات) اصلاح نموده است. اما بی‌شک هر دو اشتباه است. با توجه به قرینه همسان‌سازی و چنان‌که در نسخه (ل) آمده آخر کلمه باید به همزه ختم شود تا هم مشکل وزنی بیت رفع شود و هم با واژه (عمیاء) در بیت بعدی هم قرینه گردد. اشتباه (کز) این است که به بیت بعدی توجهی ننموده است. بیت بعد از نظر ساختار نحوی و ترکیب واژگان، معادل بیت قبل است و شاعر از نظر لفظی صنعت موازنه را در این دو بیت رعایت کرده و از نظر معنایی مقایسه‌ای میان زنان شروان و بغداد انجام داده است:

تَرَى بِبَغْدَادَ كُلَّ زَانِيَةٍ عَمِيَاءَ ذَاتِ الصُّرَا حِ وَالصَّحْبِ

از سوی دیگر، طبق گزینش (کز) فعل (تَرَى) باید در معنی (دیدن با چشم ظاهری) به کار رفته باشد و به عبارتی تنها نیازمند یک مفعول به باشد در حالی که (تری) در این بیت به معنی (فرض کردن و پنداشتن) است که به دو مفعول نیاز دارد و از این رو (کل) مفعول به اول و (ئاساء) مفعول به دوم است. با در نظر گرفتن ضبط (کز) معنای بیت مفید و کامل نیست و سکوت مخاطب را به دنبال ندارد و مخاطب منتظر نتیجه گفتار متکلم است. (اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۰، ص ۱۸)

بحث آخر در مورد صورت (ئاساء) یا (یأسا) است که هیچ‌کدام درست نیست. اما ضبط (ئاساء) چنان‌که گذشت از نظر ساختار و در ارتباط با قرینه (عمیاء) معقول‌تر و مقبول‌تر می‌نماید و به ما گوشزد می‌کند که این کلمه می‌تواند مصحف باشد. اگر آن را

همچون(س) تصحیف (یأسا) بدانیم هم وزن بیت و هم معنی آن مشکل و مغلق می‌گردد. (اصغری بایقوت ودهرامی، ۱۳۹۱، ص ۱۸) تنها صورتی که می‌تواند تصحیف آن باشد کلمه (بأساء) است که مستعمل و مفید معنا است و از سوئی بأساء در معنی (شجاعت) با قرینه همسان خود (عمیاء) در معنی کنایی (عاجز و ناتوان) تقابل معنایی دارد که بافت معنایی بیت را استحکام می‌بخشد و مراد شاعر را مُحصَل می‌کند. پس می‌توان بیت را بدین صورت تصحیح کرد:

تَرَى بِشَرَوَانَ كُلِّ غَانِيَةٍ بِأَسَاءَ ذَاتَ النَّسِيبِ وَالنَّسَبِ

معنی بیت مصحح: در شروان هر زن زیبایی را شجاع و قدرتمند و اصیل و ثروتمند می‌بینی.

۳-۱۴-

رِیَاضٌ لِّلْمَحَاضِرِ وَ الْمَبَادِي وَ كَنْزٌ لِّلْحَوَاضِرِ وَ الْبُؤَادِي

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۹۶۱)

این بیت و دیگر ابیات آن تنها در نسخه خطی (ل) آمده است و در آن به جای (المبادی)، (البوادی) آمده و (ع) نیز ظاهراً از روی همان نسخه به همان صورت ضبط کرده است. (س) به اشتباه (البوادی) را به (المبادی) تغییر داده و (کز) نیز همین خطا را از روی نسخه (س) دوباره تکرار کرده است. (المبادی) در این بیت هیچ معنای محصَلی ندارد. ساختار (البوادی) از نظر قرینه‌سازی درست ولی از نظر معنی نادرست است. پس می‌توان با توجه به معنی پی برد که (البوادی) تصحیف (النوادی) = انجمن، خانواده و قبیله انسان) است که با (محاضر = جِ مَحْضَر، گروه حَضَار) تناسب دارد چنان‌که (حواضر = جِ حَاضِر و حاضرة؛ شهرها، خلاف بادیه) با (البوادی = جِ بادیه؛ صحراها، بیابان‌ها، بادیه‌ها) به قرینه تضاد تناسب و ارتباط دارد. از همه مهمتر آنچه که این ضبط را بیشتر تقویت می‌کند باز تکرار همان ساختار و واژگان است که در دیگر آثار شاعر به عینه می‌بینیم آنجا که می‌نویسد: «بر کهنترِ مخلص چندان افاضتِ اریحیات و اضافتِ تحیات، نظماً و نثراً، فرموده است که کهنتر از خجالت آن نواضر ایادی با حواضر

و بوادی در محاضر و نوادی صبح‌وار، سرد نفس و شفق آسا سرخ روی مانده است» (خاقانی، ۱۳۴۹، صص ۲۲۰ و ۲۲۱) پس با توضیحاتی که گذشت بیت را باید بدین صورت تصحیح کرد:

رِیاضٌ لِلْمَحَاضِرِ وَ النَوَادِیِ وَ كَنْزٌ لِلْحَوَاضِرِ وَ الْبَوَادِیِ
معنی بیت مصحح: این نظم و نثر من به منزله باغ و بوستان‌هایی برای خضار و افراد انجمن‌ها و گنجی برای مردمان شهرها و بیابان‌هاست.

۴- نتیجه‌گیری

یکی از عواملی که سبب شده ضبط‌های نادرست و گزینش‌های غلط در اشعار عربی خاقانی ورود پیدا کند، عدم توجه مصححان به قرینه‌های همسان است که به صورت‌های مختلف در دیوان خاقانی و آثار دیگرش بازتاب یافته است. آنچه‌ان که در این مقاله نشان داده شد، علاوه بر کمک گرفتن از نسخه‌های خطی و چاپی موجود می‌توان با مطالعه دقیق همه آثار شاعر، ضبط‌های نادرست را با عنایت به مؤلفه «قرینه-های همسان» به اصلاح آورد که خود می‌تواند در امر تصحیح یکی از متقن‌ترین شیوه-ها تلقی گردد.

۱۰- یادداشت‌ها

۱- ناگفته نماند که در این بیت (سعد) و (أسما) ایهام تناسبی به داستان (سعد و اسما) از معاشیق عرب دارد. خاقانی در اشعار فارسی خود نیز از داستان سعد و اسما مضمون سازی کرده است:

چشمه بانو و درختست اخستان هر دو باهم سعد و اسما دیده ام

(خاقانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۴)

۲- با این توضیح که: «نام منزل هژدهم [ماه] قلب‌ای دل‌کژدم، ستاره ایست سرخ و جنبان. و نام منزل نوزدهم [ماه] شوله‌ای نیش‌کژدم، و آن دو ستاره است روشن و نه بزرگ. و نام بیستم منزل [نعایم]‌ای اشترمرغان، و چهار ستاره اند روشن. و نام منزل بیست و یکم [ماه] بلده، و او جایی است بر آسمان خالی از ستارگان. و نام بیست و دوم منزل [ماه] سعد ذابح، و این سعد دو ستاره است نه روشن، و بر پهنا نهاده. و میان ایشان فزون از ارشی هست. و نزدیک ایشان سوم ستاره ایست، تازیان گویند که آن گوسپندی است که سعد او را همی کشد.» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۷، صص ۱۱۱ و ۱۱۲).

۳- چنانکه در این بیت می گوید:

سعد ذابح سر بریدی هر شکاری را که شاه
سوی او محور ز خط استوا کردی رها

(همان، ص ۲۰)

۴- از امثال رایج است، رک: (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۵۹) نا گفته نماند که این مضمون در ادبیات عرب نیز رایج بوده است چنانکه ابوالعلاء معری نیز قبل از خاقانی چنین مضمونی را به کار برده است آنجا که می گوید:

فَدَتَكَ نَدَامَى لَنَا كَالْقَسَى
لَا يَسْتَقِيمُونَ إِلَّا إِزْوَرًا

(معری، ۱۳۷۶، ص ۲۲۷)

۵- در نسخه (مج) همه مفردات بیت اعراب گذاری نشده است.

۶- این نسخه به شماره ثبت ۲۰۸۲۳۳ در کتابخانه مجلس موجود است و برای آنکه با نسخه معروف به شماره ثبت ۹۷۶ که در چاپ سجادی به اختصار (مج) نامیده شده است، مشتبه نشود از این نسخه به عنوان (مج ۱) و از نسخه مذکور با نام (مج ۲) یاد کرده ایم. برای کسب اطلاع بیشتر از کم و کیف این نسخه رک: مقاله «معرفی یکی از نسخه های خطی دیوان خاقانی» (نسخه ای کارآمد در تصحیح ابیات عربی خاقانی) به قلم یوسف اصغری بایقوت.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- ۱- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۹۹۷)، لسان العرب، بیروت، دارالصادر.
- ۲- بیرونی خوارزمی ابوریحان، محمد بن احمد (۱۳۶۷)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران، نشر نو.
- ۳- جهانبخش، جويا (۱۳۷۸)، راهنمای تصحیح متون، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
- ۴- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی (۲۵۳۷)، تحفة العراقین، به اهتمام یحیی قریب، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۵- -----: دیوان (۱۳۸۸)، تصحیح ضیاء الدین سجادی، چاپ نهم، تهران، انتشارات زوار.
- ۶- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی: دیوان (۱۳۷۵)، ویرایش میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.

۷- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی: دیوان (۲۵۳۷)، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، چاپخانه مروی.

۸- ----- (۱۳۴۹)، منشآت خاقانی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، امثال و حکم، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۰- ----- (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۱- رضایی حمزه کندی، علیرضا و وحید رضایی حمزه کندی (۱۳۸۹)، آفتاب نهان خاقانی (شرح و ترجمه اشعار عربی خاقانی)، ارومیه، نشر بو تا.

۱۲- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۳- صفی پور، عبدالرحیم (۱۳۷۷ ه.ق)، منتهی الارب فی لغة العرب، چاپ ۲۱، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.

۱۴- شرتونی، سعید (۱۳۹۲)، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، چاپ سوم، تهران، نشر اسوه.

۱۵- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ه)، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.

۱۶- معری، ابوالعلاء (بی تا)، اللزومیات (دیوان لزوم ما لایلزم)، حقه و علق حواشیه و قدم له عمر الطباع، [فی مجلّدتین]، بیروت - لبنان، شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم.

۱۷- ----- (۱۳۷۶ ه)، سقط الزند، بیروت، دار بیروت و دار صادر.

معلوف.

۱۸- لويس (۱۹۸۶)، المنجد فی اللغة، بیروت، دار الشرف.

ب) مقالات

۱- اصغری بایقوت، یوسف (۱۳۹۴)، معرفتی یکی از نسخه‌های خطی دیوان خاقانی (نسخه‌ای کارآمد در تصحیح ابیات عربی خاقانی)، گوی بیان (مجموعه مقاله‌های

دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی)، به کوشش خدابخش اسداللهی، اردبیل، انتشارات دانشگاه محقق اردبیلی، صص ۵۵۲-۵۴۶.

۲- اصغری بایقوت، یوسف و مهدی دهرامی (۱۳۹۰)، «ضرورت تصحیح اشعار عربی خاقانی»، مجله دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم تهران، صص ۲۴-۷.

۳- ----- (۱۳۹۱)، «مقایسه تطبیقی ساختار و محتوای قصاید عربی خاقانی با معلقات سبع»، فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی»، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۴۷-۲۷.

۴- ----- (۱۳۹۰)، «نقد کتاب آفتاب نهان خاقانی»، کتاب ماه ادبیات، سال پنجم، شماره ۵۲، صص ۶۴-۵۹.

ج) نسخه‌های خطی

۱- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی: دیوان، نسخه خطی (مج ۱)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۹۷۶.

۲- -----: دیوان، نسخه خطی (مج ۲)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۲۰۸۲۳۳.

۳- -----: دیوان، نسخه خطی موزه بریتانیا (معروف به لندن)، با مشخصات (ORV۹۴۹). مورخ ۶۶۴ به شماره عکسی ۱۱۹ موجود در موزه اسناد و کتابخانه ملی).